

باورهای کهن و خرافه‌های مدرن

مجموعه حکمت جاویدان | ۱۸ |



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Ancient Beliefs and Modern Superstitions,
Martin Lings, Quinta Essentia, 1980.

باورهای کهن و خرافه‌های مدرن

لینگز، مارتین، ۱۹۰۹ - ۲۰۰۵ م.

Lings, Martin

نویسنده: مارتین لینگز؛ مترجم: سعید تهرانی نسب

تهران: حکمت، ۱۳۹۵، ۱۳۳ ص

شابک: 978-964-244-178-5

فینا

عنوان اصلی: Ancient beliefs and modern superstitions

کتاب حاضر تحت عنوان "باورهای کهن و خرافه‌های نوین" با ترجمه سعید تهرانی نسب در

سال ۱۳۷۸ توسط همین انتشارات به چاپ رسیده است

عنوان دیگر: باورهای کهن و خرافه‌های نوین

خرافات

Superstition

خرافات -- جنبه‌های مذهبی

Superstition -- Religious aspects

تهرانی نسب، سعید، ۱۳۴۷ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۲ ۱۷۷۵/۱۹

رده‌بندی دیویی: ۳۹۸/۴۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۰۵۷۴۹



تهران، خیابان انقلاب، پلاک ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴، کد پستی ۹۴، شماره ۹۴

• سامانہ پیام کی ۰۹۸۷۰۰۲۱۶۶۹۵

www.hekmat-ins.com

info@heki.at-ins.com

باورهای کهن و خرافه‌های مدرن

نویسنده: مارتین لینگز

مترجم: سعید تهرانی نسب

دبیر مجموعه: حسین خندق آبادی

چاپ اول: ۱۳۹۶ شمر/ ۱۴۳۸ ق

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شاک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۱۷۸-۵

حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی،

الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۹	مقدمه مترجم
۱۵	پیش گفتار
۱۷	۱. گذشته در پرتو حال
۳۷	۲. ضرب آهنگ های زمان
۵۱	۳. حال در پرتو گذشته
۷۷	۴. آزادی و برابری
۹۳	۵. عقل کلی و عقل جزئی
۱۰۹	۶. تلاقی افراط و تفریط
۱۲۱	پیوست ۱
۱۲۹	پیوست ۲
۱۳۱	نمایه

مقدمه مترجم

از پسر ساله آنچه آید از او پیر می‌بیند معین مویه‌مو
اندر آینه به بند مرد عام که نبیند پیر اندر خشت خام؟

باورهای کهن و حرافه‌های مدرن یک کتاب عادی و مرسوم نیست، بل اثری است ممتاز از شخصیتی ممتاز. نویسنده کتاب، مرحوم دکتر مارتین لینگز (متوفای ۲۰۰۵ میلادی)، استاد از سالار صنعتی (منچستر انگلستان) متولد، و نه دهه از عمر پر حاصلش در قرن بیستم سپری شد؛ در معتبرترین مراکز علمی غرب مدرن، از جمله دانشگاه آکسفورد (کالج مُدلین) و دانشگاه لندن (مرکز مطالعات خاوری)، مدارج عالیّهٔ اکسب کرد؛ ولیکن آنچه او را از بسیاری شخصیت‌های برجستهٔ قرن بیستم ممتاز می‌کند، فراتر رفتن از این منازل و دست برداشتن از طلب تعالی ربند پرهیز، آن جهانی بود که به برکت نعمت برخورداری همزمان از هوش سرشار، تفکر ژرف و شفاف و استعداد وافر معنوی و توفیق خدادادی در وحدت بخشیدن به همهٔ عناصر نفس خویش، او را بدان جایگاه رفیع رساند. چنان‌که خود وی (در فرازی از فصل ششم همین کتاب) می‌نویسد:

... فقط زمانی که نفس موفق شود به همهٔ عناصر خود وحدت بخشد، می‌تواند «بمیرد» و یک نفس کامل و نوین «زاده» شود.

غایت همه اعمال معنوی، نیل به این «مردن» و «از نو زاده شدن» است — چه قبل از مرگ جسمانی انسان، و چه بعد از آن — زیرا «هیچ کس ملکوت خدا را نبیند، مگر آن که دوباره زاده شود».

می‌توان ادعا کرد که این امر به گونه‌ای تحسین برانگیز و چشمگیر در مورد خود او که عالم باعمل، و مجاهد به معنای اصیل کلمه بود، محقق گشته بود. جدّ ربه جهد آن بزرگوار و صدق و خلوص او در این سیر تبّتل تا به حدّی بوده که در نود و هفتمین سال عمر پربرکتش، هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ روحی از سالم‌ترین افراد شهر و کشور خود به‌شمار می‌رفت، تا آخرین روزهای حیاتش (در کنار نگارش و تحریر کتب) باغبانی می‌کرد و درخت می‌نشاند، و در تمامی طول عمر خود، هرگز حاضر نشد (پیرو باورهای سنت‌گرایه باشد) که مثلاً براند یا حتی رانندگی بیاموزد (تا مبادا به وسیله یکی از بارزترین و ممتازترین تجسم‌های مدرنیسم، به نفس خودش، به نفوس دیگران، و به زمین و آسمان و به هستی، ستم کند)؛ کاری که «روشنفکران» پس از او به‌طور روزافزون تملّیق کرده و به اهمیت آن پی برده و می‌برند و از این پس نیز بیشتر خواهند بود.

قرار گرفتن در معرض آنچه از تعالیم معاصرین مسیح (ع) در زبان انگلیسی و زبان لاتین باقی مانده بود (مانند آن که در انجیل نقل قول بالا درباره «ملکوت آسمان» و دوباره «زاده شدن» ذکر شد) عملی به آن تعالیم، نفس مستعدّ و منضبط و ریاضت‌کش او را — که بدانچه می‌انست و جدّ عمل می‌کرد — تا سر حدّ اسلام خاصّ رساند، یعنی فرصت فرار رفتن از سطح تسلیم به معنای عام (که خودش در مسیحیت بدان رسیده بود)، و ورود به استسلام شریعت خاتم و حتی ورود در یک طریقت عرفانی؛ و بدین ترتیب او یک بار دیگر با یک انتخاب حیاتی مواجه شد: سهولت و عافیت نسبی ماندن در مقام یک مسیحی کاتولیک (که اندکی پیش، به دلیل

اعتقادات سنت گرایانه، با ترک مذهب رسمی کلیسای انگلستان بدان گرویده بود) در مقابل اسلام آوردن و اتصال به اصیل ترین و خالص ترین سنت دینی در میان ادیان بزرگ جهان. اما این بار هم ارادت عمیق و وابستگی عاطفی او به حضرت عیسی ابن مریم و مادرش علیهم السلام، نه تنها برای او مانع از پذیرفتن اسلام نشد، بلکه به او درست آن اعتماد و آرامشی را بخشید که برای پیش وی در طریق حق جویی نیازمندشان بود.

بزرگواران! پیامبر رحمت از همان ابتدای بعثت تا هم اکنون، بزرگان و نخبگان بشری را مجذوب خود کرده و می کند و در عین حال، بیش از هر دین و آیینی سوره شمعین بلیس و لشکر او قرار داشته است. چنان که گفته اند آسیب های انبیا صلی الله علیه و آله یا از طریق شهوات است یا شُبُهات؛ و تا آنجا که می دانیم در هیچ قرن به اندازه قرن بیستم، شهوات و شبهات مجال تاخت و تاز نداشته اند. در هر زمان تا این حد کرة زمین و بر و بحر و حرث و نسل، ویران و نابسامان نبوده اند. در این چنین شرایط، اسلام آوردن مرحوم لینگز یکی از روشن ترین آیات حجت بر او و یادآور سنن و نوامیس لایتغیر و لایتحول اوست. گزافه نیست اگر این نقل قول را تفسیر طبری را (مذکور در فصل ۸۱ کتاب زندگانی محمد ص) بر اساس بهترین منابع — انتشارات حکمت، ۱۳۹۱) با وصف حال خود آن مرحوم پیاده کنیم:

... مفسران، از جمله بعضی از کهن ترین آنان، گفته اند که چراغدان («مشکوة» در آیه نور) مثل سینه مؤمن است. (شبهه زجاجه)، قلب اوست. از عبدالله ابن عباس... نقل کنند. گفت: «هدایت خدا در قلب مؤمن همچون روغن خالص است که پیش از آنکه آتش با آن تماس پیدا کند، می درخشد و وقتی آتش به آن می رسد، درخششی افزون بر آن درخشش می یابد. قلب مؤمن چنین است: او مطابق هدایت عمل می کند تا علم به او برسد».

چنان‌که آثار ممتاز مرحوم لینگز نشان می‌دهند، درخت وجود وی نیز پس از مشرف شدن به اسلام، میوه‌هایی با درخشش مضاعف داد، که کتاب حاضر یکی از آنهاست؛ و در این کتاب، او کار خطیر مواجهه و مبارزه با یکی از پیچیده‌ترین شبهات را که همانا توهم «پیشرفت» زمانی و «تکامل داروینی» است، بر عهده می‌گیرد و با صداقت و شجاعت شگفت‌انگیز تا عمق میدان‌های نبردی که بسیاری مبارزان پیشین از آن طفره رفته بودند، زویرود و بسیاری از قلعه‌های پوشالی آن را درهم می‌شکنند؛ و خواندن این کتاب، به شرط هوشیاری و دقت و تأمل کافی در فهم استدلال‌های مبین ولی ظریف و باریک، خواننده را در لذت عظیم رهایی از رنج‌های معنوی و عقلانی سهیم می‌کند، بندهایی که در هرج و مرج فسادری و اعتدالی که به واسطه تندروی‌های افراطیان خشک‌مغز از یک سو و «نوگرایان» فاتح‌امسل و ریشه، از سوی دیگر، تولید شده است، امروزه در شکل تنورهای روشنفکری دینی، به ناخوشایندترین سطح خود رسیده‌اند. گوییم بسیاری از فرازهای فصول مختلف این کتاب، شرح و بسط این دو بیت بدیشمند ردمند، مرحوم اقبال لاهوری، است که می‌گفت:

از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ

عقل تا بال گشودست گشتارتر است...

عجب آن نیست که اعجاز مسیحا داری

عجب آنست که بیمار تو بیمارتر است

بجاست که این مقدمه کتاب باورهای کهن و خرافه‌های مدرن، اثر مرحوم لینگز، را با یک بشارت عظیم از حضرت علی علیه‌السلام (که جناب ابو‌نعمان اصفهانی در کتاب شریف حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء از آن حضرت

نقل کرده) به پایان بریم، زیرا هر چه جهان به پایان خود نزدیک‌تر می‌شود، اهمیت و مناسبت این حقایق بیشتر می‌شود:

لَا تَخُلُ الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ،
لَنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛

... اولئك الاقْلُونَ عِدَدًا الْعَظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا،

يَهْمُ نَدْفَعُ اللَّهُ عَنْ حُجَجِهِ حَتَّى يُؤَدَّوْهَا إِلَى نُظَرَانِهِمْ وَيَزَرَّعُوهَا فِي قُلُوبِ
أَسْبَاحِهِمْ.

زمین مرکز انسانی که — چه آشکار و مشهور و چه به‌طور پنهانی و همراه با خوف — بر اساس نشانه‌های آشکار و باورهای محکم، برای خدا ایستادگی می‌کنند خالی نخواهد بود، تا نشانه‌های حق تعالی و آیات و تعالیم روشن او از میان روند. (وقتی از آن حضرت دربارهٔ مکان و تعداد ایشان پرسیدند، فرمود: ... بیان آن لحاظ تعداد، کمترین و از لحاظ قدر و منزلت نزد خدا، بزرگ‌ترین). خدای تعالی به‌واسطهٔ ایشان از حاجت‌های خود دفاع می‌کند تا (وقتی) که بتوانند آن را به کسانی مانند خودشان برسانند و در دل‌های چنین کسانی بکارند و پرورش دهند.

معدا تهرانی‌نسب

زمستان ۱۳۵۵، فجر، شمسی

پیش‌گفتار

یکی از ویژگی‌های بارز بهنجار و غریب دوران ما اهمیت فوق‌العاده‌ای است که نه تنها در حوزه سیاست بلکه اخیراً حتی در حوزه دین، برای اینکه آیا همه چیز «با روح قرن بیستم» مطابقت دارد یا نه» قائل می‌شوند. کیش قرن بیستم — که در واقع کیش خردپرستانه‌ی سده‌های مان بوده است — یک چارچوب ذهنی عمومی، به‌گونه‌ای که نهایت نام‌آزگاری را با دین داشته باشد، برای ما می‌سازد؛ یعنی در واقع نفس را تا حد زیادی فریه می‌کند که حتی با ژرف‌اندیشی حقیقی نیز ناسازگار باشد، تا چه رسد به معنویت.

این کتاب کوششی است در جهت بازیافت عدالت تعادل. البته عدالت در حق گذشته به بهای جفا در حق حال بی‌فایده است و این واقعیت که زندگی در دوران حاضر مزایای معنوی عظیم مخصوص خود را دارد، هم نباید نادیده گرفته شود. اما درک این مزایا و استفاده‌ی واقعی از آنها تنها بر صورتی ممکن است که زمان خود را آن‌چنان‌که حقیقتاً هست ببینیم، نه آن‌چنان‌که پرستندگان زمان می‌کوشند آن را نشان دهند. دنیای مدرن مشحون از طعنه و وارونگی است؛ و یکی از این طعنه‌ها آن است که پرحرارت‌ترین قهرمانان قرن بیستم، نابیناترین افراد نسبت به منافع حقیقی آن قرن بوده‌اند.

مارتین لینگز، لندن